



شب عید و تب خرید، بی دلیل و با دلیل

کمد پر از لباس است باز هم می خریم!

حسین گل محمدی

یادم است بچه که بودم نزدیک عید که می شد پدرم دستم را می گرفت و می برد بازار. یک جفت کفش ملی مرغوب و جان سخت برایم می خرید، دو عدد شلوار پارچه‌ای تیسره و چرک تاب و دو عدد هم پیراهن تترون، والسلیام برای یک سال تمام. بعد هم می گفت: «پسرم نونوار شدی، مبارک است. کفش و لباس هایت را خوب بپوش و خوب نگه دار تا ان شاءالله شب عید آینه‌د باز هم با هم به خرید بیاییم.» یک سال با همین پوشاک سر می کردم و اگر هم پاره می شد مادر زحمت وصله و پینه‌اش را می کشید. مژه لذتی که از آن خرید می بردم هنوز زیر پوستم تازه و گرم است، تا اینکه سال‌های سال گذشت و رسیدیم به شب عید و خریدهای این روزها...

همه خرید می کنند چون باید خرید کنند

حالا کمتر کسی، حتی آدم ندار، موقع خرید به ضروری بودن آن فکر می کند. حالا همه دنبال خرید هستند نه به خاطر اینکه کفش ملی و شلوار چرکتاب و پیراهن تترون پارسل مندرس و وصله پینه شده است. نه! حالا همه خرید می کنند چون باید خرید کنند. کمد لباس پر از لباس‌های نو و تمیز است که شاید یکی دویار بیشتر پوشیده نشده، جاکفشی منزل تا خرخره پر از انواع کتانی و مندل و بوت و چکمه است که هنوز بوی نویی و تازگی می دهد، سرویس ناهارخوری و میل خانه هنوز لک برنداشته و پرده‌های هال و پذیرایی هنوز اتو دارد و شق ورق ایستاده است، خب با این اوصاف چه دلیلی دارد که پول زبان بسته را صرف خرید چیزهایی بکنیم که مشابهش را نه یکی و دو تا، بلکه چندتا در منزل داریم؟ می گویند ای بابا مگر می شود شب عید خرید نکرد و

نسیم زندگی

نونوار نشد؟ اصلاً اینها به کنار، مردم چه می گویند؟! آبروی آدم پیش دوست و فامیل و آشنا می رود! اگر زن‌ها نبودند بازارها بسته می شدند؟! همسر گرامی از آغاز بهمن ماه ساز خرید را کوک کرده و به جان ما انداخته است و با اینکه برای دستگرمی تا به حال به همراه بچه‌ها سه، چهار بار بازارها را وچب به وچب گز کرده و مقادیری هم قرض برایمان بالا آورده است، اما همچنان پایش را در یک کفشی کرده است که هنوز خرید شب عید را نکرده‌ایم. می گوید اصلاً خرید شب عید اصلش این است که مرد خانه همراه زن و بچه‌اش باشد و یکسره دست در جیب!

دوستی می گفت اگر زن‌ها نبودند بازاری‌ها ورشکسته



در این هیاهوی خریدها که تنها اندکی با دلیل و بسیارشان بی دلیل است، تنها دلخوشی من مرور خاطرات دوران کودکی و منش خردمندانه مداران و پدرانمان در خرید کردن بود. نکته جالبش این بود که همان پدر خسته با دست‌های پینه بسته که زندگی‌مان را با کارگری می چرخاند، به وقت کمک به افراد مستحق آنچنان دست و دلش باز می شد که دستمزد چندماه را به راحتی می بخشید

کوچک بود اما به من بزرگی یاد داد

بی معرفت نباشیم



اونا با من همکاری کردن و همراهی، تا من با اونا.

ولی از همه مهم تر سلام اول صبحی هست که به همه‌شون به‌طور یکسان می کنم، بسم‌اللهی که موقع آب دادن به تک تکشون می‌کم. یا گاهی حرف و درد و دلی که باهاشون دارم. همه‌شون رویه‌روی من میشینن و منم حرف میزنم. قریون صدقه‌شون میرم و گاهی که با خدا راز و نیاز می‌کنم، شنونده خوبی برام هستن. داشتم می گفتم... «کوچک» کنار بقیه رشد کرد و بزرگ شد. الان دو سال و نیمه که گذشته هنوز همون گلدون رو داره. همون خاک رو دارم. بهش رفیق و

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۹۸۴۷۱

سبک رفتار



آغاز سال نو با مهربانی به دیگران

دل تکانی را فراموش نکن

مطهره تنگستانی

هر سال نزدیک عید که می شود، تب و تاب عجیبی بین مردم راه می افتد و حال و هوای جامعه به سمت یک فضای تازه و شروعی جدید می رود. بیشتر خانم‌ها عمیقاً در این فکر فرو می‌روند که چه‌ها کنیم تا تغییرات اساسی در منزل بدهیم و چه کار کنیم تا خانه از این یکنواختی دربیاید؟ میل را عوض کنیم، پرده را عوض کنیم، فرش‌ها را و هزاران فکر جور جور که می آید و می‌رود. در همین حوالی نزدیک عید همسر محترم به چه فکری می‌کند؟ دوباره عید شد و منن باید هزینه تغییر مبلمان را جور کنم، پرده‌ها هم هست، فرش هم باید رنگش متناسب باشد. ای بابا! غر و لنده‌های خانم در مورد تکانی را کجای دلم بگذارم؟ و کلی سؤال و افکار معشوش دیگر که ذهن او را درگیر می کند، اما می توان ماجرا را طور دیگری رقم زد...

همسر! تو را در کم می‌کنم

بیاییم با هم در این مطلب صحنه‌ای زیبا را رقم بزینم. خانم می گوید نزدیک عید است باید به این فکر کنم که چه می توانم حال خانواده و همسرم را خوب کنم، همین حالا است و چه کسی بهتر از همسر. در دعای عید از خداوند کمک می خواهیم ای خدایی که دل‌ها در دست توست، حول حال‌التی احسن الحال... خب مگر نه این است که تو هم خلیفه الهی در زمین هستی و می توانی حالی را به بهترین آن تغییر دهی. قطعاً آرامش همسرت را به تغییر دکوراسیون ترجیح خواهی داد. در کنار او بنشین و به مرد زحمتکش زندگی‌ات این خبر خوب را برسان که امسال به خاطر آرامش شما خرید عید کمتری خواهیم داشت. به او بگو که در عوض با حال خوب، هر روزمان را عید می کنیم. اصلاً چه کسی گفته است بدون خرید کردن عیدمان عید و سالمان نومی شود. خرید خوب است، اما به اندازه و ضرورتش و اگر نیاز نداشته‌ایم اصلاً خرید هم نمی‌کنیم و با آنچه داریم خوش خواهیم بود. زیاده‌روی و اسراف فقط حلالمان را بدتر می کند و برکت را از زندگی‌مان می برد.

آغاز سال نو با مهربانی

می توانی یک کاغذ برداری و تمام خوبی‌های همسرت را بنویسی.

در مقابل آن هم به خودت بگویی و بنویسی اگر همسرم اینگونه نبود اوضاعمان الان چگونه بود؟ خوبی‌های پدر و مادرش را بنویسی و هر کسی را که نزدیک‌ترین به توست و ذراتی در دل از او داری. حالا تمام اتفاقاتی که باعث ناراحتی تو از او شده را لحظه‌ای به ذهن بیاور و به این فکر کن که شاید همگی یک قضاوت بی اساس بوده است. پس همه آنها را از ذهن پاک و خودت سال جدید را با ذهنی خالی از قضاوت‌ها شروع کن. به خودت بگو امسال قیبل از عید زمان بخشیدن فلان رفتار همسرم یا برادرم یا خواهرم یا دوستم بود. اصلاً برای حال خوب خودم گذشتت خواهم کرد و همه را خواهم بخشید. چقدر زیاست که سالن تو خود را از مهربانی با هممنوع خود آغاز کنی و از هیچ احدالتناسی دلخوری نداشته باشی.

تر جیح آرامش همسر به تغییر دکور

می توانی کاغذی که در آن تمام خصوصیات خوب همسرت را نوشته‌ای در لحظه تحویل سال

به او بدهی و از او بابت بودنش در کنارش و ساختن این حس خوب تشکر کنی. امسال عید خود را با یک تغییر آغاز کن.



امسال عید خود را با یک تغییر آغاز کن. به خودت بگو بهترین زمان برای اینکه بتوانم حال یکی را خوب کنم، همین حالا است. کودک واکسی سرس کوچه شاید خودش کفش نداشته باشد. با هدیه یک کفش، لبخند را به او ببخشیم. شش‌گرد بقال محل شش‌اید هر یینه خرید آجیل عیدی را نداشته باشد. یک بسته آجیل دل اوو بچه‌هایش را ششاد خواهد کرد. پس بیاییم حال خوب همه بر ایمان مهم باشد

آن فیلسوف معروف انگار هستی‌مان با خرید معنا می‌شود: «من خرید می‌کنم پس هستم!»

خیلی‌ها به نان شب‌شان محتاج هستند

تمام این ماجرا درحالی است که همه ما از اوضاع بد اقتصادی و بی‌پولی می‌نالیم و غر می‌زنیم که در تأمین مایحتاج اولیه‌مان مانده‌ایم. البته در اینکه خیلی‌ها حتی به نان شب‌شان هم محتاج هستند شکی نیست؛ پس ای کاش گوشه‌ای، فقط گوشه‌ای از هزینه‌های بی حساب و کتاب بعضی خریدهای غیر ضروری را می‌رساندیم به دست همه‌مان‌هایی که به نان شب‌شان محتاج هستند.

دل‌م به مرور خاطرات کودکی خوش است

به خدا دلم برای این پول زبان بسته می‌سوزد که با عرق جبین به دست آمده و حالا صرف خرید چیزهایی می‌شود که هیچ ضرورتی ندارند و ضرورتشان در حرف مردم و چشم دیگران خلاصه می‌شود. در این هیاهوی خریده‌ها که تنها اندکی با دلیل و بسیارشان بی‌دلیل است، تنها دلخوشی من، مرور خاطرات دوران کودکی و منش خردمندانه مداران و پدرانم در خرید کردن بود. نکته جالبش این بود که همان پدر خسته با دست‌های پینه بسته که زندگی‌مان را با کارگری می چرخاند، به وقت کمک به افراد مستحق آنچنان دست و دلش باز می شد که دستمزد چندماه را به راحتی می بخشید.

عیدتان هم پیشاپیش مبارک!

تو را به خدا حالا که قصد ندارید از مسابقه خرید دست بردارید و حاضر به عقب‌نشینی نیستید، رخت و لباس پارسانال را دور نریزید و حداقل به دست آدم مستحق برسانید. جای دوری نمی‌رود، خدا اجرتان دهد. عیدتان هم پیشاپیش مبارک! امید که حول حال‌التی سال جدید، فقط شامل رخت و لباس و دکوراسیون منزل نشود و کمی هم به دل و جانمان، روح و روانمان، نگرش و رفتارمان رنگ و بوی تحول بدهد. ان‌شاءالله.

دوست اضافه شده – که گلدونای دیگه باشن – ولی تغییری توی شرایط و موقعیت و نحوه برخورد من ندیده. اما. اما. رشد کرده. قد کشیده به عالمه. باید ببیندش. ماشاءالله شاخ و برگ سبزر و تمیز داره اضافه میکنه و همین‌طوری از گلدون به اون فسقلی و کوچیکش داره قدمیکشه میره بالا. بلد نبودم گلدون عوض کنیم. بیشتر از اینکه بلد نبودم، میترسیدم اذیت بشه و آسیب ببینه و خشک بشه. برای همین هم هیچ‌وقت نرفتم سراغ عوض کردن گلدونش. ولی اون کم و کاستی منوندید، کار خودشو کرد. بی‌معرفت نبود. یادش بودم من دوستش دارم و مدل خودم مراقبش. جاشو نکرد بپونه برای جان منونن و خشک شدن و رشد نکردن. گلدونش رو نکرد پیراهن عثمان و نرزد تو چشم من. بزرگ نکرد بی‌عرضگی و نابلدی منو.

آره... آبرو داری کرد رفیقم. قصور منو به روم نیاورد و بیشتر از اون‌ی که بهم می‌رسیدم، با رشد کردن و قد کشیدنش، جواب همون به دره خوبی منو داد. شایدم براش یه دره نبود و به دنیا بود. ولی از دید من کم بوده.

اینو گفتم که بگم بی‌معرفت نباشیم در روابطمون. البته شنیدیم که رفتار زشت و بد طرف خیلی رومون تأثیر منفی می‌ذاره. اما دلیل نمیشه خوبی‌های شخص رو اصلاً نبینیم و به حساب نیاریم و امتیاز ندیم.

باید خوبی‌ها رو بزرگشون کنیم و بسطشون بدیم. اون‌وقته که بدی‌ها و کمبودها و کاستی‌ها کم‌کم از بین میرن و خوبی‌ها بیشتر و بیشتر میشن و به چشم میان. باید قدرشناسی رو تمرین کنیم تا خوبی‌ها برکت کنن.

«کوچک» به من معرفت و بزرگی یاد داد. پای سلام و صبح بخیر من و به چه‌یکه آبی که بهش می‌دادم ایستاد تا به من بفهمونه قدر زحمت منو میدونه. تا یه‌وقت فکر نکنم به اندازه کافی خوب نبودم. حالا حواسم بیشتر بهش هست. نه فقط به اون، به همه‌شون. دمشون گرم... بمونن برام به عمر.